

عنوان:

نقد و بررسی تفاسیر فریقین از آیات توارث و حاکمیت مومنان صالح در زمین

نویسنده: طلعت حسنی بافرانی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

آدرس الکترونیکی: t.hasani16@gmail.com

تلفن تماس: ۰۹۱۲۴۵۱۳۸۶۷

عنوان: نقد و بررسی تفاسیر فریقین از آیات توارث و حاکمیت مومنان صالح در زمین

چکیده

تاریخ چیزی جز انعکاس درگیری پایدار و بی‌امان حق و باطل نیست. رویارویی طرفداران این دو از سپیده دم تاریخ به طور پیوسته و در میدانهای گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست دست به دست گردیده است. نوشتار حاضر در پاسخ به این پرسش دیرینه بشر به نگارش در آمده است که پیروزمندان و وارثان زمین چه کسانی خواهند بود؟ وعده استخلاف و وراثت در چه مقطعی از زمان تحقق می‌یابد؟ در این پژوهش که به روش تفسیر تطبیقی به تتبع در آیات توارث و مراجعه به آراء مفسران فریقین می‌پردازد، نگارنده به این نتیجه می‌رسد که برخی از صاحب نظران وعده توارث را منطبق با سبب نزول آیه و منحصر در مصادیق خاص تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر، آیات مربوطه را مشتمل بر یک سنت حتمی و فراگیر الهی دانسته‌اند که در هر منازعه میان متقین و غیرمتقین در طول تاریخ مصادیق متعددی دارد و مصداق اتم و اکمل آن در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) محقق خواهد شد. نقد و بررسی هر دو دیدگاه و در نهایت تقویت دیدگاه دوم رسالت این مقاله می‌باشد.

واژگان کلیدی: آیات توارث، استخلاف، صالحان، سنت الهی، عصر ظهور.

Abstract

History is nothing but a reflection of the sustained and relentless conflict between right and wrong. The confrontation continuously flows between supporters of the two from dawn of history and in different fields of life. This article is written in response to the human age-old question that who will be the victor and the heirs of the earth? In this study in which the comparative method of interpretation is used, the author concludes that some experts believe that the promised inheritance happens in accordance with the unique revelation and interpreted in certain instances. And others, maintain that the relevant verses entail a certain tradition which have many examples of conflict in history between the pious and non-pious. And true and perfect applicable in the evening reappearance of Imam Mahdi (peace be upon him) will be achieved. of this article is to encourage second opinions. Review of both comments and reinforcing the second view is my aim.

Keywords: Inheritance verses, substituted, righteous, divine tradition.

تاریخ بشر جریانی است پیوسته از گذشته، حال و آینده که دائماً در تحول و دگرگونی است. این جریان لبریز از پیشرفتها، پسرافتها، پیروزیها و شکستها، مجادله و نزاعها با انگیزه های مختلف سیاسی، قومی، فکری، دینی و درگیریهای دائمی پیروان حق و باطل بوده و خواهد بود. البته این چنین نبوده که اقوام و ملل از آرامش و زیست مدنی مسالمت‌آمیز برخوردار نبوده‌اند. روشن است فرایند تاریخ بشر یک فرایند جبری و محتوم نبوده است که انسان در تغییر آن هیچ نقشی نداشته باشد. جهان و انسان مخلوق خدا است و خدا فرایند تحول آن دو را بر اساس قوانین طبیعی و غیرطبیعی و ثابت و متغیر به پیش می‌برد و همو قدرت درک قوانین و سنتهای الهی، برخوردار از هدایت انبیاء الهی و انتخاب چگونه زیستن را به انسان اعطاء نموده و او را مسئول انتخاب و رفتار خود دانسته است.

در مورد تاریخ حیات بشر و آینده آن در میان اندیشمندان فلسفه تاریخ دیدگاههای مختلفی مطرح شده است که در یک تقسیم می‌توان به چهار دیدگاه اساسی در این باره اشاره نمود: ۱. نگرش افولی یا انحطاطی به تاریخ. طبق این نظریه فرایند تاریخ بشر چیزی جز افول تدریجی و دور شدن از گذشته طلایی نیست. ۲. نظریه دوری بودن تاریخ: در این اندیشه تاریخ بشر جریانی است با تکرار مدام دوره‌های مختلف. ابن خلدون در تفکر اسلامی و اسپنگلر و توین‌بی در مغرب زمین با تفاوتی از طرفداران این نظر هستند. ۳. نگرش خطی و تکاملی: بر اساس این بینش تاریخ بشر جریانی است در حال تحول و تکامل ولی قهری و محتوم و انسان در فرایند آن چندان اثرگذار نیست. برخی از متفکران ایده‌آلیستی و ماتریالیستی مغرب زمین طراحان و پیروان این دیدگاه هستند (پل‌ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۲-۲۱). ۴. رویکرد تکاملی و غائی ادیان آسمانی: سرانجام حرکت تاریخ بشر بر اساس اراده تکوینی خدا و سنتهای ثابت او به سوی تکامل است ولی لزوماً جریان تاریخ بشر حرکت خطی و یکنواخت به جلو و پیشرفت نیست بلکه دارای فراز و فرودها، پیشرفتها و پسرافتهای است که از رفتار آزاد و مسئولانه انسان ناشی می‌شود.

مطابق این رویکرد که برگرفته از تعالیم وحیانی است، یکی از سنتهای ثابت الهی در حیات بشری سنت حمایت خدا از صالحان، مستضعفان و پرهیزکاران است. برخی از آیات شریفه قرآن چنین حمایتی را نوید می‌دهد و به صراحت اعلام می‌دارد که حاکمیت و وراثت زمین از آن مومنانی است که با استعانت از خداوند و صبر در برابر ناملازمات و پایبندی به سنن الهی به اعمال شایسته و صالح می‌پردازند. خداوند متعال به این گروه از انسانها وعده استخلاف، استقرار دین الهی و امنیت فراگیر می‌دهد.

در این که این گروه چه کسانی هستند و در چه مقطعی از تاریخ ظهور می کنند میان مفسران و دانشمندان اختلاف دیدگاههای وجود دارد که برخی از آنها با یکدیگر قابل جمعند. مقاله حاضر در پاسخ به این سوال به روش تفسیر تطبیقی آیات چهارگانه ۱۲۸: اعراف، ۵: قصص، ۱۰۵: انبیا و ۵۵: نور را به تفکیک مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد. با تتبع در آرای مفسران فریقین ذیل آیات مزبور می توان به دو دیدگاه کلی دست یافت:

دیدگاه اول آیات را بر مصداق خاص حمل نموده اند و در تعیین این مصداق برخی سبب نزول و برخی روایات آخرالزمان را مبنای تفسیر خود قرار داده اند. دیدگاه دوم که با رویکرد تکاملی ادیان سازگارتر است آیات را حاکی و مبین سنت عام الهی دانسته که در طول تاریخ جاری و ساری بوده است. اغلب مفسرین شیعه معتقدند مصداق اتم و اکمل تحقق همه جانبه وعده الهی در عصر ظهور حضرت مهدی اتفاق خواهد افتاد.

اکنون به گزارش و تحلیل آرای مفسرین ذیل هر یک از آیات چهارگانه فوق می پردازیم.

تقوی شرط نیک فرجامی

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (اعراف: ۱۲۸).

در آیه شریفه سخن از وعده ای است که موسی به قوم خود که تحت ستم شدید فرعونیان بودند می دهد. وعده ای مشروط به استعانت از خدا و صبر و شکیبائی در بلایا و شداید. حاصل این دو عنصر اساسی آن است که فرعون نمی تواند هر عملی بخواهد انجام دهد. مالک اصلی زمین خدا است و او هر که را از بندگانش بخواهد وارث زمین خواهد نمود و سرانجام، خیر امور از آن متقین است. جمعی از مفسرین در تفسیر این آیه به همین مقدار بسنده نموده و آن را مطابق سبب نزول تفسیر کرده اند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۹، ۱۹، فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۴، ۳۴۲، ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ۲۴۸، آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۳۰). اما عده ای دیگر از مفسران فریقین آیه را مبین یک قاعده کلی و سنت الهی می دانند که اعلام داشته است خداوند در منازعه بین متقین و غیرمستقین در طول تاریخ، همواره متقین را غالب و سیطره بر زمین را میراث آنها خواهد گردانید لکن شرط توارث و غلبه آن است که متقین از خداوند یاری جویند و در مشکلات صبر پیشه کنند و به قوانین و سنن الهی پایبند باشند (رشیدرضا، ۱۴۲۸: ج ۹، ۶۰، شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۳۵۵، زحیلی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۷۱۰، طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۷۱۷، مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ۳۲۸، مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۹، ۱۰۹). به این ترتیب صرف نظر از سبب نزول، آیه به صراحت در مقام بیان و تاکید بر سنت الهی انتقال حاکمیت زمین به متقین در جدال دائمی میان

متقین و مخالفان آنان خواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۲۲۴، حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۴۶۹، مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ج ۶، ۳۱۳، مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۳، ۴۱۷، فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۰، ۲۱۵).

برخی دیگر ضمن پذیرش دلالت آیه بر این قاعده کلی، دولت فخیمه حضرت ولی عصر علیه‌السلام را مصداق اتم و اعلی حاکمیت و سیطره متقین می‌داند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۱، ۲۵۷). موبد این دیدگاه برخی روایاتی است که در منابع شیعی وارد شده و وراثت زمین را برای امام معصوم ثابت می‌کند (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۸).^۱ در روایتی به نقل از عمار ساباطی آمده است که امام صادق علیه‌السلام در ذیل آیه ۱۲۸ سوره اعراف فرمودند: " آنچه برای خدا است برای رسول او نیز هست و آنچه برای رسول خدا است برای امام بعد از او نیز هست" (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۵). در روایت دیگر ابی خالد کابلی^۲ نقل می‌کند که امام موسی علیه‌السلام فرمودند من در کتاب امام علی علیه‌السلام بعد از آیه ۱۲۸ اعراف دیدم که امام نوشته‌اند من و اهل بیتم وارث زمین هستیم ما متقینیم و زمین تماماً از آن ما است. هر کس زمین را احیاء نماید باید خراج آن را به امام از اهل بیتم بدهد تا اینکه حضرت قائم ظهور نماید و بر زمین مسلط شود و زمین را از غیر شیعیان بگیرد (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۵). به نظر می‌رسد مفاد آیه به یک حکم و قانون عمومی اشاره دارد و هم اکنون نیز زمین در واقع از آن پرهیزگاران (اهل‌البیت) است (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ج ۶، ۳۱۳) به این معنا که مالک حقیقی زمین خدا است و آنچه از آن خدا باشد برای رسولش نیز است و آنچه برای رسول خدا باشد بعد از رحلت رسول حقیقتاً از آن امام معصوم است از این‌رو مالک حقیقی زمین بعد از رسول در عصر غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام می‌باشد و خدا این مالکیت را به او اعطاء نموده است. بنابراین ظاهر این دو روایت حکایت از مالکیت تکوینی و حقیقی زمین برای خدا، رسول و امام معصوم دارد. فرقی نمی‌کند در عمل نیز زمین در دست ائمه باشد و یا در دست غیرمومنین؛ روایات در مقام بیان تصرف و سیطره عملی امام معصوم بر زمین نیستند. آنچه خدا در این آیه می‌فرماید این است که سرانجام منازعه بین قوم موسی و قوم فرعون پیروزی قوم متقین است و زمین عملاً در سیطره آنها در خواهد آمد. در واقع خدا که مالک اصلی زمین است معیار توارث و سیطره انسان بر زمین را استعانت از خدا و شکیبائی در سختی دانسته است. بنابراین از این جهت تفاوتی نمی‌کند که آیه را صرفاً در مورد قوم موسی جاری بدانیم یا اینکه وعده مذکور در آیه را به عنوان یک سنت الهی در همه اعصار محقق بدانیم. بنابراین سخن از مالکیت حقیقی و تکوینی نیست بلکه وعده خدا در مورد سیطره عینی و عملی بر زمین و جهان است.

^۱ - مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۷ و صافی، ج ۱، ص ۶۰۴.

^۲ - عن أبي خالد الكابلي عن أبي جعفر ع قال وجدنا في كتاب علي ع إنَّ الأَرْضَ لله يُورثها مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، و أنا و أهل بيتي الذين أورثنا [الله] الأرض، و نحن المتقون و الأرض كلها لنا، فمن أحيا أرضاً من المسلمين فعمرها فليؤد خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، و له ما أكل منها فإن تركها و أخرجها بعد ما عمرها، فأخذها رجل من المسلمين. بعده فعمرها و أحياها فهو أحق به من الذي تركها فليؤد خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، و له ما أكل منها حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف، فيحوزها و يمنعها و يخرجهم عنها كما حواها رسول الله ص و منعها إلا ما كان في أيدي شيعتنا فإنه يقاطعهم و يترك الأرض في أيديهم من أهل بيتي بالسيف، فيحوزها و يمنعها و يخرجهم عنها كما حواها رسول الله ص و منعها إلا ما كان في أيدي شيعتنا فإنه يقاطعهم و يترك الأرض في أيديهم.

استضعاف معیاری برای حاکمیت و توارث

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵)

خداند متعال تحقق عملی سیطره بنی اسرائیل بر فرعونیان را مراد خود دانسته و در آیه ۵ سوره قصص می‌فرماید: "و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم و ایشان را وارث کنیم".

مفسرین اهل تسنن در تفسیر این آیه به معنای تحت لفظی آن توجه نموده و گفته‌اند خدا خواسته است تا بر قوم بنی اسرائیل که تحت ظلم شدید فرعونیان بودند منت نهاده و آنها را مسلط و حاکم بر فرعونیان نماید و آنها را وارث سرزمین ایشان کند. بنابراین اختلاف معناداری در تفسیر این آیه ذکر نکرده‌اند. اما مفسرین شیعه ضمن پذیرش معنای فوق از آیه به اعتضاد روایات وارده از پیامبر (ص) و اهل‌البیت آیه را در مورد اهل‌البیت نیز صادق می‌دانند. از این‌رو مرحوم لاهیجی می‌گوید اگر چه ظاهر این آیه در شأن بنی اسرائیل است اما باطن و تأویل آن در حق ائمه معصومین علیه السلام است که بعد از پیامبر (ص) مورد ظلم شدید قرار گرفته و هر کدام به نحوی به شهادت رسیدند. خدا این ظلم را در زمان ظهور حضرت حجت علیه‌السلام تلافی خواهد نمود و امام و همراهان او را بر جهان حاکم و او را وارث زمین خواهد نمود (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۳، ۴۵۴).

در تفسیر قمی آمده است که خدا جریان حضرت موسی و فرعون و یارانشان را برای تعزیت و دلداری پیامبر (ص) از اینکه اهل‌البیت او بعد از او بشدت مورد ظلم و اذیت امت او قرار می‌گیرند ذکر نموده است و به پیامبر (ص) بعد از تعزیت، بشارت داده که خدا به اهل‌البیت او تفضل می‌نماید و آنها را حاکم بر امت و وارث زمین خواهد نمود. در واقع آیه در مورد اهل‌البیت پیامبر (ص) نازل شده است و خطاب خدا به پیامبر (ص) است و آنچه که وعده شده است برای اهل‌البیت او می‌باشد که مورد ظلم قرار می‌گیرند و خدا آنها را حاکم بر امت و جانشین ظالمین خواهد نمود. خدا جریان حضرت موسی را به عنوان مثال برای پیامبر (ص) بیان نموده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۴). از آنچه گفته آمد این نتیجه بدست می‌آید که مفسرین اهل تسنن قوم بنی اسرائیل را و مفسرین فوق‌الذکر از تشیع اهل‌البیت را مصداق انحصاری آیه دانسته‌اند.

اما برخی دیگر از مفسرین شیعه از آیه معنا و مفاد کلی استخراج نموده‌اند. به عقیده علامه طباطبائی خدا در این آیات سنت خود را یادآوری می‌کند که فرعون و یارانش در اوج قدرت و قوم بنی اسرائیل در نهایت ظلم و ذلت بسر می‌بردند. در این چنین وضعیتی خدا حضرت موسی را در دامن فرعون آفرید و پرورش داد و او را بر

فرعونیان پیروز گردانید. حق تعالی از این سنت با فعل مضارع " نرید " که حکایت از عملی در گذشته می‌کند یاد می‌نماید؛ یعنی خواستیم بر مستضعفین منت نهاده، ایشان را پیشوایان خلق کنیم و وارث دیگران قرار دهیم... . خدا عین همین سنت را در میان مؤمنین به اسلام جاری کرد، و ایشان را به ملک و عزت و سلطنت رسانید، و رسول خدا (ص) را دوباره به وطن باز گردانید. غرض از ذکر داستان موسی و فرعون در این سوره وعده جمیل به مؤمنینی است که در مکه قبل از هجرت به مدینه عده اندکی بودند که مشرکین و فراعنه قریش ایشان را ضعیف و ناچیز می‌شمردند. خدای تعالی در این سوره به ایشان وعده می‌دهد که به زودی بر آنان منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشان می‌دهد، و آنان را وارث همین فراعنه قریش می‌کند، و در زمین مکننتشان می‌دهد، و به طاغیان قومشان آنچه را که از آن بیم داشتند نشان می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۵). مرحوم علامه طباطبائی در مورد روایات وارده در ذیل این آیه مبنی بر اینکه آیه در مورد اهل‌البیت است می‌فرماید همه روایات این باب از قبیل جری و تطبیق مصداق بر کلی است (همان، ۱۷). به تعبیر دیگر، مفاد آیه مبین یک قانون کلی است که در آن خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته و اراده (نرید) خود را به صورت فعل مضارع و مستمر بیان نموده است، تا تصور نشود اختصاص به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان داشته است (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۵). اراده خدا در این آیه یک تصمیم آنی نیست بلکه تصمیمی ثابت و حاکم بر تاریخ و حوادث حیات انسانی است. او بر مستضعفین زمین این چنین منت گذاشته است. منت به معنای نعمت گرانی است که بر دوش سنگینی می‌کند و خدا اراده نموده منتی را که بس گران است بر دوش مستضعفان عالم بگذارد. این نعمت فراوان حتی ممکن است به کسی که لیاقت آن را ندارد داده شود از این رو خدا می‌فرماید " و نجعلهم ائمه " یعنی ما آنها را به حاکمیت سیاسی خودشان می‌رسانیم ولی نمی‌گوئید یک نفر و یا یک گروه خاص را به پیشوایی می‌رسانیم. همه مستضعفان را پیشوا قرار می‌دهیم تا بر حق خودشان حاکم شوند (طالقانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۲۸). نمونه‌ای از تحقق این مشیت در باره حکومت فرعونیان و قوم بنی اسرائیل و نمونه کامل‌تر در حکومت پیامبر (ص) و یارانش بعد از ظهور اسلام تجلی یافت و نمونه گسترده‌تر از آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین در عصر حضرت مهدی علیه‌السلام خواهد بود.

روشن است منظور از استضعاف در آیه که رحمت خاص خدا در اعطاء حاکمیت و توارث بر زمین را به دنبال می‌آورد استضعاف روحی و عقیدتی نیست. مستضعفین در عقیده کسانی نیستند که خدا آنها را حاکم بر مردم و وارث زمین قرار داده باشد. همچنین مستضعفین در این آیه مستضعفینی مقصری نیستند که طبق آیه ۹۷ سوره نساء جهنم جایگاهشان باشد. بلکه خدا اراده حاکمیت و توارث کسانی از مستضعفین را اراده نموده که تحت ظلم و ستم فرعونیان بودند و نمی‌توانستند شریعت الهی را عملی سازند و به حیات ایمانی خودشان

مخفیانه و گاهی به صورت تقيه ادامه می‌دادند و منتظر فرج الهی بودند. افزون بر این، طبق آیات ۱۲۸ اعراف، ۵۵ نور و ۱۰۵ انبیاء که خدا در آنها به متقین و بندگان صالح وعده حاکمیت و توارث داده و پیروزی متقین را اراده نموده است می‌توان فهمید که منظور از مستضعفین در این آیه شریفه، همان متقینی هستند که در گذشته، تحت ظلم و ستم ستمگران بودند. این وعده و اراده خدا در مورد متقینی که در زمان حال و در زمان آینده زندگی می‌کنند نیز جاری است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۲، ۲۹۶).

نیک‌کرداری معیاری برای توارث زمین

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء: ۱۰۵)

در این آیه خداوند تعالی به یکی از پادشاهای دنیوی مومنان اشاره می‌کند و می‌فرماید " ما، در زبور، بعد از تورات، چنین نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد". در مزامیر داود همین معنا به کرات تکرار شده است (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۲۰، صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۹، ۳۸۰). در اینکه مراد از " الزبور " چیست و " الذکر " به چه معنا است مفسران سخنان متفاوتی دارند. از آنجا که همین معنا به کرات در مزامیر داود وجود دارد می‌توان گفت که منظور از زبور همان زبور حضرت داود است هرچند برخی دیگر از مفسرین احتمال داده‌اند که منظور از زبور تمام کتب انبیای پیشین است. لفظ ذکر در اصل به معنای هر چیزی است که موجب یادآوری شود اما در قرآن گاهی به تورات (آیه ۴۸: انبیاء) و زمانی به خود قرآن (آیه ۲۷: تکویر) اطلاق گردیده است (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۱۶). در خصوص وجه ارتباط این دو مفهوم در آیه مورد بحث برخی گفته‌اند مراد از زبور تمام کتب انبیای پیشین و منظور از ذکر قرآن و کلمه " من بعده " به معنای " علاوه بر " است. براین اساس معنای آیه چنین خواهد شد " ما علاوه بر قرآن در کتب انبیای پیشین نوشتیم... ". البته می‌توان " من بعده " را در معنی اصلی بکار برد و مراد از آن را بعدیت رتبی و نه زمانی دانست (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۲۱۷، ۱۱). نظر به اینکه کلمه ذکر در قرآن به معنای تورات به کار رفته و کلمه زبور نیز نام کتاب حضرت داود بوده است آیه را این چنین معنا می‌کنیم " ما در تورات بعد از زبور نوشتیم... ". بدین ترتیب " من بعده " در معنای ظاهری خود بکار گرفته می‌شود (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۱۶-۵۱۷).

برخی عبارت "عبادی الصالحون" در آیه را بر اساس روایات به حضرت مهدی علیه السلام و اصحاب او تفسیر نموده‌اند (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۷۷، شیخ مفید، ۱۴۲۴: ج ۱، ۳۵۶، طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۶ و همو، ۱۳۷۷: ج ۳، ۳۱)؛ اما این روایات منافاتی با اینکه مفاد این آیه مبین یک قاعده کلی و سنت الهی در همه دوره‌ها باشد ندارد و می‌توان بنا بر قاعده جری و تطبیق و یا بنابر این نظر که حکومت مهدی مصادق اتم، اظهر و اکمل

جانشینی مومنان بر زمین است (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۱۹، حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ج ۳، ۵۷۵)، این آیه را بر همه بندگان صالح خدا در همه زمانها صادق دانست. شیخ طوسی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام می نویسد در این آیه خدا به مومنین وعده داده است که وارث تمامی زمین خواهند شد (طوسی، بی تا: ج ۷، ص ۲۸۴).

طبری ضمن بیان اقوال مختلف در تفسیر آیه معتقد است خدا در کتب نازل شده به انبیاء بعد از ام الکتاب موجود در نزد خود، که همه چیز قبل از ایجاد در آن مرقوم شده، نوشته است که امت پیامبر (ص) اسلام وارث سرزمین امتهای کافر خواهند شد (طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲: ج ۱۷، ۷۳-۷۱). صاحب کشاف نیز می گوید مومنین بعد از اخراج کفار از سرزمین شان وارث آن خواهند شد (زمخشری، محمود، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۳۸). برخی دیگر منظور از توارث از زمین را توارث زمین بهشت دانسته اند (ابن قتیبه، بی تا: ج ۱، ۲۴۶)، میبدی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۳۱۶، سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۳۴، آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۹۹). عده‌ی دیگر بر این عقیده اند خدا در این آیه خبر از حتمیت و قضا خود دائر بر سعادت دنیوی و اخروی بندگان صالح و جانشینی و وراثت آنها بر زمین دنیا و آخرت می دهد (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۵، ۳۳۷، طنطاوی، بی تا: ج ۹، ۲۵۸).

در تفسیر مراغی سخنی متفاوت از سایر تفاسیر دیده می شود. به نظر وی در علم ازلی حق تعالی و سپس در کتب آسمانی ثابت و مذکور است که زمین را کسانی می توانند آباد نمایند که صالح برای این کار باشند؛ تفاوت نمی کند که این مصلحان از کدام دین و مذهب باشند. او معتقد است صلاح هر امتی بر چهار پایه استوار است:

۱. رهبران جامعه علمائی متفکر و حاکمان آن جامعه مردانی عادل، یاور مظلومان، اهل انصاف و خیرخواه مردم باشند.
۲. جامعه از نیروی نظامی قوی و مجهز و توانمند در دفاع از مردم و کشور برخوردار باشد.
۳. اهل تجارت، صناعت و کشاورزی به وجه مرضی مردم عمل نمایند و در خیرات عمومی فعال باشند.
۴. صاحبان حرف و مشاغل بایستی اعمال و فعالیت‌هایشان را طوری سازماندهی نمایند که براحتی این مشاغل در دسترس مردم قرار بگیرد و نیاز به غیر پیدا نکنند و نیز در هر یک از این مشاغل انسانهای متفکری باشند که تلاش در ارتقای و بالا بردن کیفیت کالاها و فعالیتها نمایند. تاریخ امتهای گذشته و حال مویید ملاحظه این امور چهارگانه است و اگر امتی این امور چهارگانه یا یکی از این امور را رعایت نکند محکوم به فناء است. (مراغی، بی تا، ج ۱۷، ۷۷). ملاحظه می شود که وی عبارت "عبادی الصالحین" را برخلاف سایر مفسرین معنا می کند و سنت توارث زمین را در مورد هر قومی که معیارهای چهارگانه را رعایت نماید هر چند از امت پیامبر (ص) نباشند جاری می داند.

سید قطب از جمله مفسرانی است که آیه را مبین سنت الهی ثابت در باره وراثت زمین می‌داند. به اعتقاد وی حضرت آدم خلیفه خدا در روی زمین بود تا زمین را آباد و اصلاح نماید و از امکانات ظاهری و زیرزمینی آن بهره برد و از این طریق خود را به کمالی که خدا برای او در نظر گرفته برساند. خدا در زمین برای انسان برنامه مشخص نموده که این منهج بر ایمان و عمل صالح مبتنی است و با وضع قوانین شرعی حوزه عمل صالح و حالت توازن و اعتدال انسان در فعالیت‌هایش را معین نموده است. در این منهج الهی، عمران و استفاده از زمین مقصود بالذات نیست بلکه استفاده از امکانات زمین به منظور رسیدن به کمال مقدر الهی است. در میدان کارزار استفاده از زمین، گاهی ظالمان بر زمین مسلط می‌شوند و گاهی مومنان صالح. سنت الهی چنین است که هرگاه در هر برهه‌ای از حیات انسان اگر امتی ایمان و عمل صالح را با هم جمع نمایند وارث زمین خواهند شد. اما اگر این دو عنصر با هم در امتی نباشند آنگاه صاحبان امکانات مادی بر متظاهرين به ایمان که از این امکانات نیز برخوردار نیستند غالب خواهند شد. بنابراین زمانی سنت الهی جانشینی مومنین بر زمین تحقق می‌یابد که اصحاب ایمان مطابق مدلول ایمان حقیقی که آن عمل صالح و حرکت به مقتضای جانشینی و وراثت از زمین است عمل نمایند (شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۴۰۰).

ایمان و عمل صالح ضابطه‌ای برای حاکمیت و زندگی دینی همراه با امنیت

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور: ۵۵).

زمانی که پیامبر (ص) و یارانش در مکه بودند، از شکنجه و آزار مشرکان در امان نبودند و پیوسته در خوف و ناامنی بسر می‌بردند. وضعیت پیامبر (ص) و هوادارانش در اوایل هجرت به مدینه نیز این چنین بوده و از دست مشرکین و منافقین در رنج بودند و حتی بخاطر حفظ جان‌شان در خواب و بیداری با خود سلاح حمل می‌کردند. گفته‌اند آیه در وقتی که یکی از مهاجرین نزد پیامبر (ص) از این وضعیت اظهار ناراحتی نمود، نازل شده است. این سبب نزول را برخی از مفسرین اهل تسنن از ابی بن کعب و عده‌ای دیگر از ابوالعالیه (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ۱۲۲) و از مفسرین شیعه صاحب مجمع‌البیان از ابی بن کعب (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۲۳۹) نقل می‌کنند.

در تفسیر این آیه که به آیه "وعد" شهرت یافته است، بین مفسرین از جهات مختلفی اختلاف شده است:

۱. برخی (همان، ج ۱۸، ۱۲۲، فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۲۴، ابن عاشور، بی تا: ج ۱۸، ۲۲۶) حرف جر "من" در منکم را من تبعیضیه و برخی (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۵۱، آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۲). من بیانیه معنا کرده‌اند البته کسانی نیز تفاوتی در حاصل این دو فرض نمی‌بینند چون در هر دو فرض خدا به مومنین صالح وعده داده است. در فرض اول خدا به برخی از انسانها که مومنین صالح هستند جانشینی، استواری و گسترش دین اسلام و امنیت را وعده نموده است. در فرض دوم آیه خطاب به پیامبر (ص) و همراهان مومن و صالح وی که در زمان نزول آیه حاضر بودند می‌باشد به این معنا که "خدا وعده داده است به پیامبر (ص) و مومنان صالح او که آنها شما هستید..." در نظرگاه مرحوم علامه طباطبائی ضمیر کم در "الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات" خطاب به عموم مسلمین است که منافقین و مومنین را شامل می‌شود و مومنین نیز برخی دارای عمل صالح و برخی دیگر فاقد عمل صالحند. خدا در این آیه به مومنین صالح وعده داده است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۵۲).

۲- در مورد عمومیت مخاطبین آیه نظرات متعددی طرح شده است: الف) عده‌ای بر این اعتقادند که وعده خدا در این آیه شامل همه مومنین صالح امت پیامبر (ص) می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ۱۲۲، ابن عاشور، بی تا: ج ۱۸، ۲۲۶، حجازی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۶۹۶). ب) برخی بر این باورند که مومنین صالح زمان پیامبر (ص) مورد خطاب آیه بودند. از این رو خلفای راشدین، امام بعد از پیامبر (ص) ند، ریاستشان مشروع بوده و در دوره آنها مسلمین به حاکمیت دست یافته‌اند، دین اسلام استوار گشته و گسترش وسیع نموده و نیز ناامنی و خوفی که مسلمانان در ابتدا داشتند از بین رفته و امنیت برقرار شده بود (زمخشری، محمود، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۵۱، آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۲). ج) این‌کثیر می‌گوید خدا به پیامبر (ص) وعده داده که امت او خلفای روی زمین خواهند شد و طبق روایات این خلفا دوازده نفرند که چهار نفر آنها خلفای راشدین بودند و سپس بعد از یک دوره فترت عده دیگر از آنها به خواست خدا آمدند و بقیه در زمانی که خدا صلاح می‌داند خواهند آمد و حضرت مهدی نیز از کسانی است که خواهد آمد (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۶، ۷۲). د) برخی از مفسرین شیعه گفته‌اند وعده‌های مذکور در آیه تنها برای دوره خروج حضرت مهدی و یارانش می‌باشد (فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۸۹، قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۸).

۳. برخی استخلاف در آیه را چنین معنا نموده‌اند که انسانهای مومن صالح، امام در روی زمین، جانشین و خلیفه پیامبر (ص) می‌شوند و از منصب امامت برخوردار می‌گردند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ۴۱۳). در مقابل عده دیگر مقصود از استخلاف را این مفهوم دانسته‌اند که مومنین صالح به جای غیر مومنین وارث زمین مشرکین و حاکم و فرمانروای زمین می‌شوند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ۱۲۲، زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۵۱)؛ چون

آنگاه که قومی وارث زمین و دیار قومی بشوند لزوماً بر آنها حاکمیت و سیطره خواهند یافت (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲۴۰، ۷).

فخر رازی مومنین صالح زمان پیامبر (ص) را مورد خطاب آیه می‌داند که وعده خلافت و حاکمیت، تمکین و گسترش دین و برقراری امنیت در دوره سه خلیفه اول تحقق یافته است و از این رو حاکمیت آنها را مشروع و آنها را امام بعد از پیامبر (ص) معرفی می‌نماید. با وجود اینکه وی ابتدا این منصب امامت را برای خلفای راشدین قائل می‌شود ولی در نهایت می‌گوید در زمان حکومت حضرت علی علیه‌السلام گسترش دین و فتوحات انجام نگرفته و امنیت قبلی خدشه‌دار گردیده بود. به نظر وی منظور از استخلاف در آیه خلیفه شدن از خدا است. پیامبر (ص) خلیفه خدا در روی زمین از باب نبوت و خلفای چهارگانه اول، خلیفه خدا از باب امامت هستند. در واقع به نظر فخر رازی فرمانروائی خلفای راشدین از باب امامت ولی به تعیین عام و صفات می‌باشد و آیه مصداقی غیر از خلفای راشدین ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ۴۱۲). به همین جهت برخی این آیه را روشن‌ترین دلیل بر مشروعیت خلافت خلفای راشدین دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۵۲).

صاحب "روح المعانی" پیامبر (ص) و مومنین حاضر زمان نزول آیه را مخاطبان آیه می‌داند و با استدلال به این آیه برای درستی و مشروعیت خلافت خلفای چهارگانه اول موافق است به این بیان که تنها در این دوره است که تمامی سه موعود الهی تحقق یافته است. وی می‌گوید در زمان خلافت عثمان و حضرت علی گرچه فتنه‌های داخلی زیادی وجود داشت ولی خطری از ناحیه بیگانگان و کفار جامعه اسلامی را تهدید نمی‌کرد. وی از آن جهت که آیه خطاب به حاضرین زمان نزول آیه بوده و غایبین را در بر نمی‌گیرد با استدلال به این آیه برای درستی خلافت حضرت علی یا حضرت مهدی و یا تمامی اهل‌البیت مخالف است (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۵). بنابراین آلوسی تنها مصداق آیه را خلفای راشدین می‌داند و از این طریق تلاش می‌کند مشروعیت خلافت سه خلیفه اول را به عنوان جانشین پیامبر (ص) ثابت نماید.

به اعتقاد ابن‌کثیر خدا در این آیه به پیامبر (ص) وعده داده است که امت او خلفای روی زمین خواهند شد و در زمین اصلاح، آبادانی و امنیت برقرار خواهند نمود و این ثمره در زمان خود پیامبر (ص) در جزیرالعرب و در برخی از سرزمینهای دیگر نیز تحقق یافت و در زمان خلیفه اول، دوم و سوم نیز این سیطره، حاکمیت و امنیت بسیار گسترده شد. آنگاه باستناد روایاتی می‌گوید بعد از پیامبر (ص) اسلام دوازده خلیفه عادل از اهل قریش خواهند آمد که چهار نفر آن خلفای راشدین هستند و و سپس بعد از یک دوره فترت عده دیگر از آنها به خواست خدا آمدند و بقیه در زمانی که خدا صلاح می‌داند خواهند آمد و آخرین آنها حضرت مهدی علیه‌السلام

است که جهان را پر از عدل خواهد کرد. وی می‌گوید این دوازده نفر آنهایی نیستند که مذهب شیعه ادعا می‌کند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۶، ۷۲).

نویسنده "التحریر و التنویر" وعده‌های مذکور در آیه را منحصر در مخاطبین عصر نزول ندانسته و معتقد است آیه در مقام بیان یک قاعده کلی و سنت الهی برای امت اسلامی است که هرگاه انسانها مومن شوند و عمل صالح انجام دهند و عموم مردم و حاکمان آنها به قوانین شرع اسلام گردن نهند وعده الهی که حاکمیت، گسترش و پذیرش دین اسلام و ایجاد امنیت است محقق خواهد شد. وی در مورد تحقق این وعده الهی نسبت به جوامع غیر مسلمین بر این نظر است که اگر امتی به خدا و پیامبر (ص) گرامی اسلام ایمان نداشته باشد ولی بقیه اعمال صالحی را که خدا خطاب به مسلمین نموده را انجام بدهند آثار خاص آن اعمال در مورد آنها محقق خواهد شد. اما چون به خدا و رسولش اعتقاد ندارند از کفالت و تائید خدا بدورند و خدا دشمنان را از آنها دور نمی‌کند و آنها را به مقتضای اعمالشان وا می‌گذارد همانند تسلط اورپائیان بر کشورهایشان و گسترش آبادی و صلاح و امنیت در ممالک آنها و نیز غلبه و سیطره قوم آشوریان مشرک بر قوم بنی‌اسرائیل فاسد مذکور در آیات ۴-۵ سوره اسراء (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۸، ۲۲۹-۲۲۸). در نظر سیدبن قطب آیه خطاب به امت پیامبر (ص) است که در هر دوره‌ای اگر مسلمانان به شرط ایمان و عمل صالح اقدام نمایند وعده الهی تحقق خواهد یافت کما اینکه در زمان پیامبر (ص) و سه خلیفه اول این وعده محقق گردید (شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۵۳۰-۲۵۲۸).

مفسرین شیعه نیز دیدگاه‌های متفاوتی در تبیین مخاطب آیه وعده بیان داشته‌اند: اهل‌البیت (ع)، پیامبر (ص) و اهل‌البیت (ع)، حضرت مهدی (عج)، همه مومنان صالح عصر پیامبر (ص) و بعد از ایشان. اکنون به تفصیل این دیدگاهها را تبیین خواهیم کرد:

صاحب تفسیر فرات کوفی به نقل از ابن عباس می‌نویسد آیه در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله نازل گردیده است و از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام می‌فرمایند "الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات" ما اهل‌البیت هستیم (فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۹: ج ۱، ۲۸). صاحب تفسیر قمی ائمه معصومین را مورد خطاب آیه می‌داند که بعد از ظلم به آنها و غصب حق‌شان خدا وعده نموده که آنها را وارث زمین قرار می‌دهد. وی می‌نویسد که تاویل این آیه بعد از تنزیل آن صورت می‌گیرد (قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۸). نویسنده تفسیر روایی "تاویل الایات الظاهره"، بعد از ذکر چندین روایت به این نتیجه می‌رسد که منظور از "الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات" در آیه پیامبر (ص) و اهل بیت او هستند که خدا به آنها استخلاف، تمکین در بلاد و ارتفاع

خوف از آنها در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام را بشارت داده است (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۶۶). طبرسی نیز این نظر را تأیید نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۲۴۰).

برخی از مفسران شیعی ضمن رد بقیه دیدگاههای تفسیری، معتقدند آیه در مورد خلافت حضرت مهدی (عج) است که همه امت اسلامی به اصل وجود او و حکومت فراگیر او باور ولی در تعیین مصداق خارجی او اختلاف دارند. تمکن از دین به صورتی که خدا می فرماید "لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ" و همچنین تبدیل خوف به امن و بندگی خالصانه و عاری از هر نوع شرک تا کنون تحقق نیافته است. وی معتقد است که آیه شایسته دوره خلافت حضرت مهدی موعود پیامبر (ص) و مورد انتظار همه امت اسلامی است. وی در تأیید نظر خود روایاتی از پیامبر (ص) در مورد حضرت مهدی (عج) و دوره خلافت وی ذکر می نماید (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ۱۶۹-۱۷۵).

در این میان جمعی از مفسران شیعه گستره مخاطبین آیه را وسیع تر دانسته و آن را به همه مومنین صالح عصر پیامبر (ص) و بعد از ایشان سرایت داده اند. شیخ مفید در رد نظریه اختصاص آیه به مخاطبین عصر نزول و تحقق وعده الهی در عصر خلفای راشدین و اثبات خلافت و امامت آنان بر این اعتقاد است که اولاً این دیدگاه توسط مقاتل بن سلیمان طرح شده که به دشمنی با آل پیامبر (ص)، جهل و دیدگاه مشوش و نامشخص در مسئله جبر و تشبیه مشهور است. علاوه بر اینکه روایات مخالف نیز از ابن عباس، مجاهد، عطاء و امام محمد باقر (ع) دارد. ثانیاً به شهادت آیات دیگر قرآن همانند اعراف/۱۲۹-۱۲۸، انعام/۱۳۳، یونس/۱۴، حدید/۷، احزاب/۲۷، فاطر/۳۹ و فرقان/۶۲ و نظر به سیاق درونی آیه (تشبیه استخلاف مومنین صالح به مومنین و انبیاء قبل از امت اسلام) منظور از استخلاف در آیه جانشینی و استخلاف از مقام نبوت، تصاحب امامت و وجوب تبعیت مردم از امام نیست بلکه همانا توارث زمین و باقی ماندن زمین در دست مومنان صالح بعد از به هلاکت رسیدن ظالمین کافر است. ثالثاً آیه شریفه سه موعود را با صیغه جمع به همه مومنان صالح نوید داده است و اختصاص آن به چند نفر از خلفا با ضمیر جمع در آیه سازگاری ندارد. طبیعی است نمی توان از وجود خارجی خلافت و حکومت برای سه خلیفه اول استدلال نمود که آیه برای خصوص خلفای راشدین است و دلالت بر خلیفه الهی و امام بودن آنها بعد از نبی اکرم می کند؛ چه این که اگر چنین استدلالی درست باشد

۱- توبه/۳۳

۲- قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ قَالُوا أَوْدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

۳- وَ رَبِّكَ الْعَنِيِّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنَّ بَيْنَنَا يَدَّيْنِكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِي.

۴- ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

۵- آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ.

۶- وَ أَوْزَيْنَا أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطُوعاً.

۷- «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ».

۸- «وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خَلْفَةً».

بایستی حکم به درستی و مشروعیت هر کسی که حاکم امت اسلامی بشود نمود. رابعاً بر فرض که استخلاف در آیه را به معنای خلافت و حکومت به عنوان امامت جانشین از نبوت معنا کنیم در این صورت نیز دلیلی بر اختصاص این ولایت به خلفای سه‌گانه وجود ندارد چون خدا خلافت الهی را هدیه و موهبتی از طرف خود به انسانهای می‌داند که ایمان و عمل صالح اختیار نموده‌اند. در واقع این موهبت، جانشینی از خدا در روی زمین است نه جانشینی از طرف مردم. در این صورت، این خلافت فقط در مورد حضرت امیر (ع) صادق است که به اعتقاد شیعه منصوب از طرف خدا و نبی(ص) است. روشن است که اهل سنت خلافت بعد از نبی گرامی اسلام را تعیینی از طرف خدا نمی‌دانند. در نهایت ایشان نتیجه می‌گیرد که شأن نزول آیه به دلالت آیات قرآنی و اخبار وارده از اهل‌البیت، در مورد عترت و ائمه اطهار علیهم‌السلام است که به دلیل مقام عصمت، سه وعده الهی حاکمیت بر مردم، تمکن در بلاد و ایمنی از خوف برای آنها در زمان ظهور حضرت مهدی محقق می‌شود. گر چه حضرت مهدی(عج) و سایر ائمه که همراه او قیام می‌کنند در زمان نزول آیه حضور خارجی نداشته‌اند، لکن از حیث حقیقت، نسب و شرافت مخاطبین زمان نزول هستند(شیخ مفید، ۱۴۲۴: ج ۱، ۳۸۴-۳۷۷).

شیخ طوسی نیز استخلاف را به معنای توارث معنا کرده و معتقد است توارث زمین و دیار مشرکین و تمکن دین برای پیامبر (ص) اسلام نیز وجود داشته است. اما تمکین به معنای کثرت فتوحات و غلبه بر کشورها نیست زیراچه بسیار سرزمینهایی که مسلمین آنها را تا کنون فتح نکرده‌اند و چه بسا حاکمانی که کثرت فتوحات آنها بیشتر از خلفای چهارگانه بوده (خلفای بنی‌امیه) ولی آنها را به عنوان خلیفه و امام بعد از پیامبر (ص) نام نبرده‌اند(طوسی، بی تا: ج ۷، ۴۵۷-۴۵۶).

در نظرگاه مرحوم علامه طباطبائی ضمیر کم در "الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات" خطاب به عموم مسلمین است که منافقین و مومنین را شامل می‌شود و مومنین نیز برخی دارای عمل صالح و برخی دیگر فاقد عمل صالحند. خدا در این آیه به مومنین صالح وعده داده است.

مرحوم علامه با نقل سه دیدگاه عمده در این زمینه، یک معنای حقیقی و یک معنای تسامحی از آیه ارائه می‌نماید:

الف) منظور از استخلاف توارث است و آیه خطاب به همه مومنین است. ب) استخلاف یعنی خلافت الهی و منظور این آیه خلفای بعد از پیامبر (ص)ند. ج) آیه در شأن حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است. وی بعد ذکر این سه دیدگاه می‌گوید آنچه که از سیاق آیه بدست می‌آید این است که آیه به بعضی (مومنین صالح) از افراد امت وعده داده است نه همه افراد امت و نه بعض (خلفا) خاص از آن. هیچ دلیلی از خود آیه و یا دلیل عقلی که موید یکی از سه قول باشد وجود ندارد. آنچه از آیه فهمیده می‌شود این معنا است که خدا به

مومنین صالح وعده داده است که بزودی برای آنها جامعه‌ی صالح و پاک از کفر، نفاق و فسق فراهم کند که آنها در آن وارث زمین باشند و دین حق بر عقاید و اعمال مردم حاکم باشد و بدون خوف و ترس از دشمنان داخلی و خارجی زندگی کنند. اما طبق روایات متواتره از پیامبر (ص) و ائمه معصومین چنین اجتماع صالح و پاک تنها با جامعه‌ائی تطبیق می‌کند که در زمان ظهور حضرت مهدی محقق می‌گردد. گر چه حضرت مهدی و هیچ یک از افراد جامعه صالح او در زمان نزول آیه حضور نداشتند ولی خطاب "الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات" خطاب به افراد خاص یک جامعه با تعیین خاص نیست که قابل انطباق به غیرحاضرین زمان نزول نباشد بلکه اشخاص از یک اجتماع به عنوان اینکه مومنین صالحند مورد نظر می‌باشد از این‌رو مومنین صالح جامعه حضرت مهدی نه اینکه مورد خطاب آیه هستند بلکه تنها در جامعه حضرت مهدی علیه‌السلام است که معنای حقیقی آیه تحقق می‌یابد و در این جامعه است که وعده داده‌شدگان و وعده‌ها لباس حقیقی به خود می‌گیرند(طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۵۷-۱۵۲).

به عبارت دیگر، می‌توان دیدگاه مرحوم علامه را در مورد معنای حقیقی آیه این چنین نیز بیان نمود که خدا بطور قضیه حقیقیه تمامی امت و جامعه صالح اسلامی را مورد خطاب قرار داده و به آنها وعده‌های سه‌گانه را بشارت داده است. بنابراین آیه شامل امت اسلامی بدون قید صلاح نیست و افراد خاصی مانند خلفا نیز مورد خطاب خاص نیستند. طبق این تفسیر خدا در این آیه یکی از سنتهای خود را بشارت داده است که تا پایان نظام تکلیف در جهان جریان خواهد داشت. بر اساس این سنت، دوره‌ائی خواهد آمد که در آن دوره خلیفه‌ای منصوب از طرف خدا انسانها را به دین اسلام دعوت می‌کند و با پذیرش آن توسط انبوه زیادی از انسانها دین اسلام بر تمامی جامعه بشری حاکم می‌شود و عموم مردم از دین مرضی اسلام و برنامه قرآن پیروی خواهند نمود و امت اسلامی از هر گونه خطرات داخلی و خارجی مصونیت می‌یابند. این نظر که با استفاده از ظواهر کلمات آیه و هدایت روایات منقول از پیامبر (ص) گرامی اسلام در مورد خروج حضرت مهدی در پایان تاریخ طرح شده است، آیه را فقط قابل انطباق با حادثه‌ی زمان ظهور امام مهدی حجة بن الحسن (ع) می‌داند که در آن دوره جامعه صالح اسلامی واجد این صفات و کمالات موعود می‌شوند. در این دیدگاه، منظور از استخلاف، جانشینی و توارث امت اسلامی صالح از جامعه غیرصالح مومن است؛ ولی اگر آن را به عنوان امامت که جانشین نبوت باشد معنا کنیم و خلیفه را امام و وصی بدانیم این خلافت باید به تعیین خدا باشد چون این شخص جانشین خدا و رسولش است و طبق "لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ" خدا او را خلیفه خود در زمین می‌کند(حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ۴۰۷-۴۰۳).

اما اگر از این معنای حقیقی عدول کنیم و با مسامحه به الفاظ آیه بنگریم در آن صورت تمامی امت اسلامی، اعم از مومنین صالح، کسانی هستند که خدا به آنها وعده استخلاف و توارث زمین داده است و از باب تغلیب و

یا مشابه آن، مومنین صالح مورد خطاب قرار گرفته‌اند. در این صورت منظور از تمکین دین این است که آنها در دنیا به مسلمان بودن شناخته شوند هرچند گرفتار تشمت و جنگ با یکدیگر باشند و حرمت جان، مال و عرض یکدیگر را پاس ندارند. همچنین مراد از تبدیل خوف ایشان به امنیت، و اینکه خدا را بپرستند و چیزی را شریک او نگیرند، این باشد که خدا اسلام را عزت و شوکت دهد، و بر اکثر آبادیهای زمین گسترده کند، در اکثر بلاد آزادانه نماز و روزه و حج انجام شود، هر چند که از میان خود آنان امنیت رخت بر بسته باشد، و حق و حقیقت با سکنه آنها خداحافظی کرده باشد. طبق این معنای مسامحه‌ای از آیه، استخلاف، تمکین دین و امنیت از زمان هجرت پیامبر (ص) تا زمان انحطاط خلافت اسلامی ادامه دارد و اختصاص به دوره خلفای راشدین نخواهد داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۵۷-۱۵۲).

بدون شک آیه هم مسلمانان نخستین را در بر می‌گیرد و هم حکومت حضرت مهدی ع که طبق عقیده عموم مسلمانان سراسر روی زمین را، بعد از آنکه ظلم و جور همه جا را فرا گرفته باشد، پر از عدل و داد می‌کند. این حکومت مصداق کامل این آیه است، ولی با این حال مانع از عمومیت و گستردگی مفهوم آیه نخواهد بود (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۵۳۰، نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ج ۱۴، ۱۳۹). در این نظر، استخلاف به معنای خلافت و حاکمیت است. بنابراین در هر عصر و زمان اگر پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود، آنها صاحب حکومتی ریشه‌دار و پر نفوذ خواهند شد و این یک سنت و قاعده کلی الهی است.

تاملاتی در آیات چهارگانه و آراء مفسران فریقین

۱. به استثناء آیه ۱۰۵ سوره انبیاء بقیه آیات بر اساس الفاظ ظاهر آیه و یا آیات قبل دارای سبب نزول خاصی هستند. آیه ۵۵ سوره نور در زمانی نازل شده که مسلمانان از دست کفار در رنج و سختی به سر می‌بردند. آیات ۱۲۸ اعراف و ۵ سوره قصص در مورد قوم بنی‌اسرائیل است که از ظلم فرعونیان به ستوه آمده بودند. اما آیه ۱۰۵ سوره انبیاء استخلاف بندگان صالح خدا در زمین به عنوان یک قاعده کلی بیان شده است و برای مقطع زمانی و یا حادثه خاصی نازل نشده است.

۲. سبب نزول آیات سوره اعراف و قصص در مورد قوم بنی‌اسرائیل بوده و توارث زمین و حاکمیت آنها به تناسب قوم‌شان بوده و آنها فقط بر سرزمینی که در دست فرعونیان و کافران آن منطقه جغرافیائی بودند تسلط پیدا کردند. بدین سبب در فرض عمومیت محتوای آیه نسبت به متقین سایر بلاد و سایر زمانها، وعده توارث زمین و حاکمیت بر سکنه آن متناسب منطقه جغرافیائی هر قومی خواهد بود که شرایط فاعلی و قابلی آن وعده الهی را دارا باشند. از این رو این چنین نیست بگوئیم این نوع آیات فقط در مورد حضرت مهدی و اصحاب

او نازل شده است، هر چند ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و حاکمیت او وجه و مصداق کامل تحقق وعده الهی خواهد بود. این معنا نیز در مورد آیه ۵۵ سوره نور صادق است که متناسب با منطقه جغرافیائی مومنین صالح زمان حیات پیامبر (ص)، خدا به آنها توارث و حاکمیت بر سرزمین‌شان و تمکن دین و امنیت در آن سرزمین را به آنها اعطا نمود. امت پیامبر (ص) در سایر زمانها و مکانها با منطقه جغرافیائی بزرگتر یا کوچکتر با تحقق ایمان و عمل صالح سکنه آنها وعده خدا نیز تحقق خواهد یافت. این معنا به وجه کامل‌تر از حیث ایمان و عمل صالح امت حضرت مهدی و از جهت توارث، حاکمیت، سیطره دین و امنیت در زمان خروج حضرت مهدی علیه‌السلام عملی خواهد شد.

۳. در آیه ۵۵ سوره نور همانند سه آیه دیگر، سخن از غلبه قوم متقین است نه یک نفر یا دو نفر. وعده خدا تعیین خاص نیست بلکه تعیین عام و به عبارتی تعیین به صفات یعنی مومنین صالح، بندگان صالح یا مستضعفین است. بنابراین از آیه ۵۵ سوره نور نمی‌توان بر امامت خلفای چهارگانه استدلال نمود. چه استخلاف را به معنای توارث و جانشینی در زمین معنا کنیم و چه به معنای حاکمیت و سیطره بر اهل زمین، نمی‌توان حاکمان آن را به عنوان جانشین پیامبر (ص) دانست و برای آنان منصب امامت به مثابه جانشینی از نبوت قائل شد.

۴. با صرف نظر از سبب نزول و توجه به معیارهای عرضه شده در آیات، در می‌یابیم که خداوند رحمت خاص خود مبنی بر پیروزی، حاکمیت و امنیت را برای جامعه و امت تضمین نموده است و ایمان و نیک کرداری امت را چه به صورت شیوع استغراقی و چه مجموعی و نه بدلی، معیار رستگاری دانسته است. از این‌رو وعده خدا با ایمان و درست‌کاری چند نفر از قومی محقق نخواهد شد. جامعه‌ای اصلاح می‌شود که همه افراد آن اصلاح شده باشند و به تعبیری ایمان و درست‌کاری چنان در افراد یک جامعه‌ای شیوع داشته باشد که بتوان گفت آن جامعه، جامعه ایمانی است. طبیعی است هر قدر ایمان و تقوای افراد جامعه از حیث کیفیت و کمیت بیشتر باشد به همان میزان وعده‌های الهی عملی‌تر خواهد شد.

۴. هرگاه قومی بندگان صالح خدا باشند خدا وعده‌های سه‌گانه را در مورد آنها محقق می‌سازد. قطعی است که امتی که در میان آنها پیامبر (ص) اکرم حضور داشت مومنین صالح بودند که خدا در دوره‌های آخر عمر پیامبر (ص) این سه وعده را در مورد امت او عملی نمود. اگر بپذیریم که آیه زمان حضور پیامبر (ص) را هم در بر می‌گیرد و همین‌طور در این زمان سه موعود به صورت کامل در جهان عملی نشد بلکه فقط در منطقه جغرافیائی تحت نفوذ پیامبر (ص) محقق گردید، در این صورت نمی‌توان پذیرفت که حکومت حضرت مهدی تنها مصداق آیه خواهد بود.

تردیدی نیست که پیامبر (ص) و برخی از اصحاب خاصش از حیث ایمان از همه مسلمانان تمامی اعصار برتر بودند ولی چرا سه موعود به نحو کامل همانطوری که در حکومت حضرت مهدی محقق می‌شود در زمان پیامبر (ص) عملی نشد؟ می‌توان در پاسخ گفت که درست است که پیامبر (ص) و برخی از اصحاب خاص ایشان در بالاترین مرتبه ایمان بوده اند ولی در آیه سخن از حاکمیت و جانشینی چند نفر خاص نیست بلکه خدا این وعده را به امت اسلامی داده است و طبیعی است که اغلب مسلمانان صدر اسلام چندان از ویژگی ایمان که در آن شرکی نباشد برخوردار نبودند و همچنین از عمل صالح. افزون بر شرایط فاعلی، تحقق هر عملی به شرایط قابل و محیطی دیگر نیاز دارد که تا محقق نشود آن وعده عملی نخواهد شد؛ از این رو در آیه ۱۲۸ اعراف علاوه بر استعانت از خدا، از صبر نیز به عنوان یکی از شرایط تحقق وعده الهی یاد شده است.

۵. مستفاد از این آیات این نیست که هر جا قومی جانشین قوم دیگر در سرزمینی شدند و بر آنها حاکمیت یافتند و از امنیت برخوردار شدند آنها قومی مومن و درست‌کردارند؛ بلکه خدا چنین اراده نموده که هرگاه قومی به خدا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند خدا از باب رحمت خاص خود آنها را وارث آن سرزمین و حاکم آنجا خواهد نمود. بنابراین نمی‌توان از وجود خلافت و جانشینی خلفا، تمکین دین و تبدیل خوف به امنیت این نتیجه را تحصیل نمود که جانشینی خلفا و سیطره آنها بر سرزمین کفار دلالت بر مشروعیت جانشینی و امامت آنها از پیامبر (ص) می‌نماید. کما اینکه ممالک زیادی در اعصار گذشته وارث و حاکم سرزمینهای شدند و مردم آنها از آرامش و امنیت برخوردار شدند ولی این موهبت نتیجه طبیعی پایبندی آنها به قوانین عادلانه و منصفانه در جامعه خودشان بوده است و از باب عنایت خاصه الهی نبوده است.

نتیجه‌گیری

در بررسی آیات توارث و استخلاف از منظر مفسران فریقین به دو دیدگاه عمده ذیل آیات چهارگانه (۱۰۵/انبیاء، ۱۲۸/اعراف، ۵/قصص، ۵۵/نور) دست یافتیم در نظر گاه اول برخی بر اساس سبب نزول یعنی قوم بنی اسرائیل تفسیر کرده اند که بر طبق وعده الهی بر سرزمینهای خودشان سیطره یافتند و یا بیان مصداقی خاص که عصر پیامبر (ص) و خلفای چهارگانه را در بر میگیرد یا عصر ظهور که بر این اساس، آیات وعده حاکمیت، تمکن، امنیت را در آینده بشریت نوید میدهد.

اما نظرگاه دوم با بیانات متفاوت، آیات را حاکی از یک قانون حتمی و فراگیر الهی می‌داند که در هر مقطعی از تاریخ مشروط به شرایطی که در سیاق آیات مطرح شده، می‌تواند بروز و ظهور داشته باشد، این شرایط بستر

ساز به نحو اتم و اکمل در عصر ظهور ولی عصر(عج) محقق خواهد شد لکن منافاتی با تحقق در مقاطع دیگری از تاریخ بشریت ندارد. نظرگاه اخیر که تلاش مقاله بر تقویت آن است، آیات را صرفاً حاکی از حادثه تاریخی گذشته در زمان حضرت موسی و یا پیامبر گرامی اسلام و یا حتی عصر ظهور نمی‌داند بلکه سخن از قاعده ای حیات‌بخش در جامعه دین‌داران دارد که در صورت التزام انسانها به شرایط آن عزت، سرافرازی و آرامش به آنها روی می‌آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، ج ۵، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابن عاشور، محمدبن طاهر، (بی‌تا)، التحرير و التنویر، ج ۸، بی‌جا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (بی‌تا)، غریب القرآن ابن قتیبه، بی‌جا.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد.
- بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بنیاد بعثت، تهران.
- پل، ادواردز، (۱۳۵۷)، فلسفه تاریخ، مجموعه مقالات از دایره‌المعارف فلسفه، ترجمه بهزاد سالکی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فلسفی، تهران.
- جرجانی، ابوالحسن، (۱۳۷۷ش)، جلاء الذهان و جلاء الحزان، ج ۳، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- حجازی، محمد محمود، (۱۴۱۳ق)، تفسیر الواضح، ج ۲، دارالجلیل الجدید، بیروت.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، (۱۴۰۹ق)، تاویل الآیات الظاهره، ج ۱، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن الی الاذهان، ج ۳، دارالعلم، بیروت.

- حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، انوار در خشان، ج ۶ و ۱۱، کتابفروشی لطفی، تهران.
- رازی، فخرالدین، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح‌الغیب، ج ۱۴، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- رشیدرضا، محمد، (۱۴۲۸)، تفسیر‌المنار، ج ۹، دارالفکر، بیروت.
- زحیلی، وهبه ابن مصطفی، (۱۴۲۲ق)، تفسیر الوسیط، ج ۱، دارالفکر، دمشق.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۶ق)، تفسیر‌الجلالین، موسسه‌النور للمطبوعات، بیروت.
- شاذلی، سیدبن قطب، (۱۴۱۲ق)، فی ضلال القرآن، ج ۳، دارالشروق، بیروت- قاهره.
- شریف لاهیجی، محمدبن علی، (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، دفتر نشر داد، تهران.
- شیخ مفید، محمدبن محمد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر‌القرآن‌ المجید، ج ۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۱، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم.
- طالقانی، سید محمود، (۱۳۸۷)، درسهای قرآنی (مجموعه آثار)، ج ۱، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع‌البیان، ج ۴، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
- تفسیر جامع الجوامع، (۱۳۷۷)، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، دارالمعرفه، بیروت.
- طنطاوی، سید محمد، (بی‌چا) التفسیر الوسیط للقرآن‌ الکریم، بی‌تا.
- طوسی، محمدبن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰ق)، کتاب‌التفسیر، ج ۲، چاپخانه علمیه، تهران.
- فاطمیان، علی، (۱۳۸۳)، نشانه‌های پایان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و معارف اسلامی، تهران.
- فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، ج ۱، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.

- فضل الله، محمدحسين، (۱۴۱۹ق)، تفسير من وحى القرآن، ج ۱۰، دار الملاك للطباعة و النشر، بيروت.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، دارالکتاب، قم.
- مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، ج ۱۷، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
- مدرسی، سید محمد تقی، (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، ج ۳، دار المحبی الحسین، تهران.
- مصطفوی، حسن، (۱۸۸۰ش)، تفسیر روشن، ج ۹، مرکز نشر کتاب، تهران.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، تفسیرالکاشف، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، ج ۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- میبیدی، رشیدالدین، (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عده الابرار، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیه، تهران.